



در سال ۱۳۷۱ در تهران به دنیا آمد. وقتی نوجوان بود با موسسه فرهنگی دینی بهشت آشنا شد و فعالیت فرهنگی خود را در این موسسه شروع کرد. خیلی زود توانست به عنوان یکی از مربیان در این موسسه فعالیت کند و پس از اخذ دیپلم وارد حوزه علمیه امام محمد باقر (ع) شد.



# امربه معروف ونهی از منکر را وظیفه اش می دانست

روایاتی از زندگی  
طلبه شهید علی خلیلی

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون بیش از ۸۰ شهید و ۵ جانباز در راه انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر به شهادت رسیده اند. طلبه شهید «علی خلیلی» جوان ۱۹ ساله ای بود که در سال ۱۳۹۰ به خاطر نهی از منکر با ضربات چاقو زخمی شد و سرانجام پس از ۳۲ ماه تحمل درد جراحات به درجه رفیع شهادت رسید تا نشان دهد دفاع از ناموس حد و مرز نمی شناسد.

## کودکی که عاشق روضه بود

مادرش می گوید: «وقتی هنوز دو سه سال داشت هر زمان صدای نوحه و روضه خوانی برای اهل بیت (ع) را می شنید گوشه ای می نشست و شش دانگ حواسش به روضه می شد هر چه بزرگتر می شد ارتباطش با خدا بیشتر شده و برای مناجات او، بیشتر وقت می گذاشت.

به شدت مراقب رفتارش با ما بود هر بار به خانه می آمد، بعد از سلام دست ما را می بوسید. دوست نداشت کارهای نیکویی که در راه خدا انجام می داد دیده شود. برایش آشنا و غریبه فرقی نداشت. حتی اگر می دید غریبه ای مشکل دارد، برایش ناراحت می شد و می گفت: کاش می شد برایش کاری کنیم و همه تلاشش را می کرد تا مشکل آن فرد حل شود. همیشه طوری رفتار می کرد انگار همه به گردش حق دارند و او باید دینی که نسبت به آنها دارد را ادا کند. از هیچ کس توقعی نداشت.

## دفاع از ناموس

شب نیمه شعبان بود، آن روز شهید خلیلی دلش نیامد که دو شاگردش تنها به خانه بروند. خواست آنها را برساند. نیمه های راه بودند که متوجه شد سرنشینان خودرویی مزاحم دو دختر جوان شده اند. با خوشرویی از آنها خواست دست از سر آنها بردارند و گفت: برادرم چکار داری؟ بزار برن. غیرتت کجا رفته؟ ناموس من و تو هستن. مردی که مزاحم خانمها شده بود نیشخندی زد و به سرعت یکی از آن دو خانم را به طرف در ماشین کشاند. شهید خلیلی نتوانست آرام بایستد. به طرف آنها رفت تا مانع شود که با چاقوی آنها از ناحیه گردن مجروح شد.

## جان من و هزاران چون من فدای غربتت آقا جان

طلبه شهید علی خلیلی خود را سرباز کوچک ولی فقیه می نامید. چند روز قبل از شهادتش نامه ای به مقام معظم رهبری نوشت.

در بخشی از این نامه نگرانی اش از غربت حضرت آقا خامنه ای (مدظله العالی) را بیان کرده و گفته بود: آقا جان به خدا دردهایی که می کشم به اندازه این درد که نکند کاری بر خلاف رضایت شما انجام داده باشم، مرا اذیت نمی کند. مگر خودتان بارها علت قیام امام حسین (ع) را امر به معروف و نهی از منکر تشریح فرمودید؟ مگر خودتان بارها فرمودید که بهترین راه اصلاح جامعه، تذکر لسانی است؟ یعنی تمام کسانی که مرا توبیخ کردند و ادعای انقلابی گری دارند، حرف شما را نمی فهمند؟ یعنی شما این قدر بین ما غریب هستید؟ رهبرم! جان من و هزاران چون من فدای غربتت بخدا که دردهای خودم در برابر دردهای شما فراموشم می شود که چگونه مرگ غیرت و جوانمردی را به سوگ می نشینید.

## «شیدای حرم»

شهید مدافع حرم محمد علی قلی زاده بعد از پیروزی انقلاب وارد حوزه شد و برای ادامه تحصیل به قم رفت. در سال ۷۹ بدلیل علاقه به مأموریت های رزمی بعد از آموزش، وارد سپاه شد و مربی عقیدتی سیاسی شد. تا اینکه بحث اعزام به سوریه پیش آمد و با اصرار زیاد به منطقه اعزام شد و سرانجام در عملیات آزاد سازی شهرک نبل الزهراء سوریه در حال سجده در آستانه اذان ظهر به دیدار معبودش شتافت. این کتاب حاوی زندگی نامه، خاطرات، وصیت نامه و عکس های شهید است که توسط منوچهر قلی زاده و برزو فرهنگدیان به رشته تحریر درآمده و بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس استان چهارمحال و بختیاری آن را منتشر کرده است.

